

قانون تشدید مجازات اشخاص بد سابقه و شرور نیز از قوانینی است که

مداخله کارمندان وزارت کشور و شهر بانی را در امور قضائی تجویز نموده و چون برخلاف اصول است بایستی نسخ و کمیسیونهای مزبور منحل شود و برای جلوگیری از شرارت و اوهام خلاف انتظام مرتکبین اختیارات باز برسان و دادستانها کافی است و رسیدگی فوری آنها در دادگاههای ثابت یا سایر دادگستری در نهایت درجه سهل و میسر است .

کمیسیونهای تشخیص و تجدید کمیسیونهای تشخیص و تجدید نظر عوارض شهری شهر دار بها هم بجهت مذکور در مورد کمیسیونهای تشخیص دارائی بایست منحل و قانون مربوط بآن نسخ گردد و نسبت به موضوعاتی که برخلاف اصل در اختیار آنهاست باین ترتیب عمل شود که بعد از تعیین بدهی قانونی مؤدی از طرف اداره مربوطه و اخطار با و اعتراض مؤدی و عدم حصول سازش و توافق موافق اصول در مراجع قضائی دادگستری بطور اختصاری و سریع رسیدگی شود .

در باره شعب و هیئتهای تعدیل اجاره بها و تجدید نظر آن و هیئتهای رسیدگی بدعاوی اشخاص بر املاک و اگذاری در شماره سابقه که مراجعه بآن سهولت میسر است نظر خود و جهات لزوم انحلال آنها گفته ایم و موردی برای تکرار آن نیست .

اکنون انتظار داریم در این موقع که جناب آقای دکتر مصدق بتقویت و پشتیبانی از دستگاه قضائی (یا سرلوحه اصلاحات ضروری و حیاتی مملکت) همت گماشته اند بانصوب لایحه ای تکمیلی تقاضی موجوده لایحه « حذف محاکم اختصاصی » را مرتفع و باین هرج و مرج قضائی پایان بخشند .

محمود سرشار
وکیل دادگستری

دیوان کشور

دیوان کشور که در بادی امر در متمم قانون اساسی بیش بینی آن به عمل آمد بدیوانخانه تمیز در اصل هفتاد و پنجم عنوان گردید و این عنوان را واضعین قانون اساسی با مراجعه بقوانین دولت عثمانی قدیم مانند سایر عناوین از قبیل روز زمان و مدعی العموم و غیره انتباس نمودند و ترکهای عثمانی بآن دیوان تمیز می گفتند .

ولی نسبت بنقاط عرب نشین و عرب زبان که جز، منصرفات امپراطوری عثمانی بود در نتیجه مواد چهارده گانه و پلسن رئیس جمهوری آمریکا که اساس عهدنامه صلح را تشکیل داد و وضع اصل قیومیت در اثر پیشنهاد ژنرال اسموتز (Smuts) انگلیسی در ماده ۲۲ جامعه ملل چنین مقرر داشتند که اصل قیومت فقط بستممرات و اراضی که در نتیجه جنگ از تحت اداره دول متبوعه خود خارج گردیده و و یله اداره کردن خود را بر طبق اصول و شرایط اداری عالم کنونی دارا نیستند جاری میگردد و منظور مستمرات آلمان به تنهایی نبوده بآنرا ضعی که از دولت عثمانی انتزاع

یافته ولو اینکه منطبق با قرارداد سری لندن مورخه ۴ مارس ۱۹۱۵ راجع بتقسیم دولت عثمانی باشد تعلق نخواهد گرفت زیرا رشد و ترقی اراضی متزعه از دولت عثمانی بعدی است که میتوان آنها را بمنوان کشور مستقل پذیرفت مشروط بر اینکه برطبق نظریات دولت سرپرست رفتار کند تا بتواند بپنهایی خود را اداره نماید.

بهر حال هر یک از این نقاط در نتیجه رشد و استقلال فکری اهالی خود باین اصل اعتراض نموده و تقاضای استقلال کشور خود را نمودند مانند مصر - سوریه - لبنان - ماوراء اردن - کشور سعودی - عراق - یمن و ممالک مستغلی تشکیل داده و دیگر تبعیت از این اصطلاحات ترکیه عثمانی را ننموده و لغاتی را وضع نمودند منجمله دیوان تیزرا بنام محکمه نقض و ابرا نامیدند. در فرانسه در ۱۲۶۷ میلادی بر طبق اوامر سن لونی پادشاه آن عصر شورائی مرکب از علمای و حقوق دانها بنام شورای سلطنتی تشکیل دادند که احکامی را که برخلاف سنن و آداب و رسوم و فرامین صادر میشد نقض نمایند و چون این عمل در آنجا صورت میگرفت آنرا محکمه نقض نامیدند و بنا بسوابق تاریخی دیوان کشور را در زبان فرانسه کوردو کاساسیون (Cour de cassation) یا محکمه نقض مینامند.

در ایتالیا که اصطلاحات حقوقی آن کشور هم از حقوق فرانسه اقتباس شده است بهمان عنوان دیوان نقض یا کورته دی کاساسیونه (Corte die cassazione) نامیده میشود.

در انگلستان چون مقام شامخی نسبت بشام سازمانهای قضائی دارد آنرا محکمه عالی یا های کورت (High Court) میگویند.

در آمریکا از لحاظ اینکه در رأس تمام تشکیلات قضائی ممالک متحده این سازمان قرار دارد آنرا محکمه اعلی یا سوپریم کورت (Supreme Court) مینامند.

در زبان آلمانی دیوان کشور را رایشز کریشت (Reichsgericht) مینامند نظر به تبحر و ذریاسبق دادگستری به زبان آلمانی و از لحاظ سابقه ای که در سفارت آلمان داشت بیشتر با اصطلاحات قضائی آن کشور آشنائی پیدا نمود و تقسیمات محاکم را از تشکیلات دادگستری آلمان اقتباس نمود مثلاً دادگاه بخش را از کلمه آمتز کریشت (Amtsgericht) و دادگاه شهرستان را ازانده کریشت (Lendgericht) و دادگاه استان را از اوبرلندز کریشت (Oberlandesgericht) و دیوان کشور را از رایشز کریشت (Reichsgericht) گرفته است.

حال ببینیم که متمم قانون اساسی ما درباره این محکمه عالمی چه وصفی را در نظر گرفته و وظایف آنرا در چه حدود معین نموده است.

قانون اساسی این محکمه را واحد و برای تمام مملکت یک دیوان تیزر قائل شده و محل آنرا در پایتخت کشور شاهنشاهی قرار داده است و از نظر وظیفه هم در درجه اول رسیدگی امور عرفیه را برای آن معین نموده و در هیچ محاکمه هم ابتدائاً رسیدگی نمیکند یعنی عمل آن نهائی است باستثناء محاکماتی که راجع بوزراء باشد یعنی بالاترین دادگاه کیفری ماهیتی کشور در مرحله بدوی در عمل میباشد هر گاه نخست وزیر یا وزیر و کفیل یکی از وزارتخانهها در امور مربوطه بشکل و وظیفه خود متمم بارتکاب جنحه یا جنایتی شود مورد تعقیب مجلس شورای ملی واقع شده اعم از اینکه حین تعقیب متصدی نقل و وزارت باشد یا نباشد دادرسی او در دیوان کشور بر طبق قانون محاکمه وزراء مصوب تیمم ۱۳۰۸ با حضور تمام مستشاران بعمل میآید.

چون مقنن در قانون اساسی محاکمات راجع بوزراء را اعم ذکر نموده است در عمل فقط بمحاکمات کیفری وزراء در دیوان کشور اکتفاء نموده و محاکمات حقوقی آنان مانند سایرین در محاکم صلاحیتدار اقامه میشود.

چون محاکمه وزراء ماهیتی است و این استثناء هم از جهت رسیدگی دیوان کشور در مورد محاکمه وزراء در مرحله بدوی میباشد نسبت بسایر امور هم باید ماهیتاً رسیدگی شود زیرا مغایرت استثناء بامستثنی به فقط از جهت استثناء میباشد و در سایر جهات دیگر باید مشارکت داشته باشند و ذکر لفظ محاکمه هم در قانون اساسی مؤید همین معنی میباشد که در حضور اصحاب دعوی محتویات پرونده اعم از اینکه موضوعی و ماعوی باشد یا حکمی باید رسیدگی گردد و مدافعات آنان کاملاً استماع شود .

اصل ۷۵ متمم قانون اساسی - در تمام مملکت فقط يك دیوانخانه تمیز برای امر عرفیه داتر خواهد بود و آنهم در شهر پایتخت و این دیوانخانه تمیز در هیچ محاکمه ابتدا تا رسیدگی نمیکند مگر در محاکماتیکه راجع به وزراء باشد .

اصل دیگر هم در متمم قانون اساسی راجع بوظایف دیوان کشور پیش بینی شده است که ذیلاً شرح داده میشود .

اصل هشتاد و هشتم - حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی بموجب مقررات قانون بمحکمه تمیز راجع است .

حال باید دید آیا قوانینی که از پارلمان تا کنون ظرف این ۵۰ سال مشروطیت ایران گذشته است منطبق با این دواصل از قانون اساسی میشود یا خیر ؟

اولاً راجع بوحدت این محکمه مطابق ماده ۹۵ از قانون تسریع محاکمات مصوب سوم تیرماه ۱۳۰۹ شمسی که در ۲۵ شهریورماه ۱۳۱۸ نسخ گردیده و وحدت بکثرت تبدیل شده که عین مواد ذیلاً نقل میشود .

ماده ۱۵ - رسیدگی تمیزی احکام صلحیه و رسیدگی تمیزی قرارها و احکام محاکم بدایت که استینافاً صادر میشود در محکمه استینافی بعمل خواهد آمد که محکمه صادرکننده قرار یا حکم در حوزه آن واقع است در اینصورت محکمه استیناف باید از حیث مدت قبول عرضحال و طرز رسیدگی و غیره مقررات این قانون و اصول محاکمات حقوقی و جزائی راجع برسیدگی تمیزی را رعایت نموده و قرار و حکم را در مواردیکه قانوناً برای نقض مقرر است نقض و الا ابرام نماید در صورت نقض حکم محکمه استیناف خود بهاهیت دعوی رسیدگی کرده حکم خواهد داد و این حکم قابل تمیز نیست .

تبصره - در موارد این ماده مخارج محاکمه موافق تعرفه ایست که برای رسیدگی در تمیز مقرر است .

ماده ۱۶ - هر گاه محاکم استیناف در احکامی که تمیزاً صادر میکنند در موضوعات منشأً بآراء اکتبایان داده یا رویه مخالف رویه قضائی دیوانعالی تمیز اتخاذ کنند مدعی العموم دیوان عالی تمیز برای حفاظت قانون تقاضای تمیز نموده و رأی دیوان عالی تمیز را بهموم محاکم استیناف ابلاغ خواهد کرد

که وضع این مواد اوصاف مهم اصل هفتاد و پنج متمم قانون اساسی را که برای دیوان کشور قائل شده بود واژگون نموده یعنی وحدت را بکثرت تبدیل نموده و علاوه بر پایتخت در تمام حوزه های استینافی کشور يك محکمه تمیز ایجاد نموده است و برای اینکه دچار اشکال از لحاظ تشکیل هیئت عمومی دیوان کشور در مواردیکه مقنن پیش بینی کرده است نشود و این عمل یعنی جمع شدن قضات از تمام استانهای کشور غیر مقدور بود این ماده برخلاف اصل چنین حکم نمود که در صورت نقض حکمی در این محاکم که به شکایت فرجامی رسیدگی مینمایند شود بهاهیت رسیدگی کرده و حکم

دهند و حکم آنان را قطعی و غیر قابل فرجام دانسته است چون در تجدید شکایت تمیزی دچار معذور میگرددند .

در عمل هم بکرات دیده شده که دیوان کشور برخلاف اصل ۷۵ از امور عرفیه تجاوز کرده و در امور شرعیه هم نزقبیل نکاح و طلاق که مستند اسناد رسمی نبوده و موجب اختلاف بوده بوده است رسیدگی کرده و احکام محاکم را استوار نموده است

در محاکمات وزراء هم فقط در امر جزائی دخالت میکند و نسبت بامر حقوقی این معنی را نکرفته در صورتیکه ظاهر قانون اهم است از دعوی حقوقی یا جزائی بر علیه وزیر .

دستگاه دادستانی دیوان کشور در قسمت تعقیب بزه های منتسبه بوزراء که پرونده آنان از مجلس شورای ملی ارجاع میگردد دچار مشکلات خواهند شد که عیناً مواد قانونی آن ذیلا درج می شود :

قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷

ماده ۵ - در صورتیکه خبر کمیسیون عدلیه دائر بجرمیت وزیر باشد خیر مزبور در مجلس علنی قرائت وبدون مذاکره و مباحثه دوسیه امر بوزارت عدلیه ارسال میشود که قضیه را فوراً بدیوان عالی تمیز ارجاع نمایند .

ماده ۸ - مدعی الاموم و دیوان عالی تمیز پس از وصول دوسیه قضیه را تعقیب خواهد نمود دیوان نیز در جلسه عمومی با حضور تمام مستشاران خود بر طبق موازینی که برای رسیدگی بامور جزائی مقررات رسیدگی کرده حکم مقتضی را صادر میکند .

تهیه مقدمات دادرسی و تشخیص بزه از طرف مجلس شورای ملی برخلاف اصل ۷۵ قانون اساسی است و دادستان دیوان کشور الزامی به تبعیت تشخیص مجرمیت وزیر و ورود تعقیب از طرف پارلمان ندارد و هر وقت پس از تحقیقات و جمع آوری دلایل از طرف دادستان دیوان کشور موردی برای تعقیب دید ادعای نامنه تنظیم و به هیئت مستشاران دیوان کشور تقدیم دارد که رسیدگی بعمل آید والا نباید الزامی برای دادستان باشد که تمیت فکری از آراء پارلمان نسبت بتعقیب امری نماید زیرا آراء پارلمان حکم نیست و اگر حکم باشد رسیدگی لازم ندارد و اگر حکم نباشد که قابل تعقیب نیست پس باید رسیدگی کرد و اگر موجبی برای تنظیم کیفرخواست نسبت بانهام بود قضیه را تعقیب نماید و وضع مواد قانون محاکمه وزراء برخلاف اصل ۷۵ قانون اساسی است و قوانینی که برخلاف اصول قانونی اساسی وضع شوند باید از طرف دیوان کشور رد گردد نه آنکه از قوانین برخلاف اصل تبعیت نمایند .

وضع قوانین از طرف مجلس شورای ملی دایر بدخالت در قوه قضائیه برخلاف اصل تفکیک و انفصال قوا بوده بعلاوه الزام تعقیب اتهام بوج و بی اساسی که از طرف مجلس اظهار نظر و ارجاع میگردد و تعقیب نظریه پارلمان در هیئت عمومی دیوان کشور و هن به قوه قضائیه خواهد بود .

وظایف دیوان کشور را قانون آئین دادرسی مدنی در ماده ۵۵۸ تبیین و تعریف نموده . مقصود از رسیدگی فرجامی تشخیص این است که حکم باقرار مورد درخواست فرجامی موافق قانون صادر شده یا نه . در صورت اولی حکم باقرار را ابرام والا نقض خواهد شد .

پس وظیفه دیوان کشور بموجب این قانون رسیدگی بمناسبت موضوعی دعوی و مایت آن نیست رسیدگی حکمی میکند نه موضوعی پس در مسائل حکمی یعنی قانونی باید بینند که آیا موادی از قانون درباره مسائل موضوعی درست رعایت و اعمال شده است یا نه و در صورت عدم رعایت و نقض قانون آنرا بشکنند .

گرچه در بعضی از موارد نسبتاً سفاهه مشاهده گردیده که از این اصل منحرف گردیده اند و به محتویات برآمده و موضوع دعوی رسیدگی کرده و چنانچه در صحت تشخیصات ماهوی دادگاه صادرکننده دادنامه تردیدی حاصل نمایند راه نقض یکی از جهات غیرمهم قانونی بازخواهند نمود. برای اینکه این قبیل احکام صادرنشود باید کلیه احکام صادره متکی بر جرمی و فرجام دهندگان هم باید در شکایات فرجامی معلوم دارند که چه موادی در موقع صدور حکم و یا رسیدگی رعایت نشده است که در آئیه ذکرتر این قبیل دعاوی جلوگیری کرد و اصل ۷۸ قانون اساسی نیز از طرف دادستان رعایت شود.

اصل ۷۸ - احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که برطبق آنها حکم صادر شده است بوده باشد.

پس دیوان کشور بوجوب اصل کلی و ماده مذکوره در فوق به نقض قوانین و در صورت وجود قوانین و نسبت بروح قوانین در صورت عدم وجود قانون یا تناقض یا سکوت و اجمال و همچنین به عرف و عادات مسلم قضایی مطروحه رسیدگی نماید و قسمت اخیر که عرف و عادات و سکوت قانون و اجمال تناقض و عدم وجود قانون است تکلیف آنرا مواد ۳ و ۴ قانون آیین دادرسی مدنی معین کرده است.

ماده ۳ دادگاههای دادگستری مکلفند به دعای موافق قوانین رسیدگی کرده حکم داده یا فصل نمایند و در صورتیکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد دادگاههای دادگستری باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادات مسلم قضیه را مطلع و فصل نمایند.

ماده ۴ - اگر دادرس دادگاه یا بدو اینکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نیست و یا متناقض است و یا اصلاً قانونی وجود ندارد از رسیدگی و فصل دعوی امتناع کند مستنکف از احقاق حق محسوب خواهد شد.

این دو ماده هم که تفسیر قوانین است برخلاف اصل قانون اساسی تدوین شده است زیرا اصل ۲۷ متمم قانون اساسی در قسمت یک میگوید که شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است.

در مورد رسیدگی امور کیفری هم این دو ماده در مورد سکوت و عدم وجود قانون مصداق پیدا نکرده و بهیچوجه عملی نخواهد بود زیرا ماده ۲ قانون مجازات عمومی میگوید هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست مگر آنچه که بوجوب قانون جرم شناخته شده باشد.

از طریق قیاس و استحصانات نمیتوان امری را بعنوان کیفری تعقیب و رسیدگی نمود و امریکه جرم نباشد قابل رسیدگی نیست با این وصف جای بسی تعجب است که مقنن در ماده ۱۵۰ از قانون مجازات عمومی استنکاف از احقاق حق را که بوسیله قضات محاکم با مستنطق یا مدعی العموم که تنظیمی مطابق شرایط قانونی نزد او برآمده و رسیدگی بآن از وظایف او بوده بگذرد و بهانه سکوت یا اجمال و یا تناقض قانون امتناع از رسیدگی میکنند جرم دانسته است که عین ماده ذیل درج میشود.

ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی - هر یک از قضات محاکم یا مستنطقین یا مدعی العموم ها که تنظیمی مطابق شرایط قانونی نزد او برده شده و رسیدگی بآن از وظایف او بوده و با وجود این بهر عذر و بهانه اگرچه بگذرد سکوت یا اجمال یا تناقض قانون امتناع از رسیدگی کند یا صدور حکم را برخلاف قانون بتأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند از شغل قضائی منفصل بعلاوه بتأدیبه خسارت وارده نیز محکوم خواهد شد.

هنوز در کشور با وجود گذشتن قانون اتباع غیرشبهه مصوب ۳۱ تیرماه ۱۳۱۲ در قسمت حقوق و احوال شخصیه از قبیل ارث و وصیت نکاح طلاق و فرزند خواندگی مذاهب غیرشبهه که مذهب آنان برسمیت شناخته شده است قواعد و عادات مسلمه و متداوله آنان جمع آوری نشده است و ضابطه در دست نیست احکامی بر طبق گواهینامه هائی که هر کس به نفع خود تهیه میکنند صادر میشود و در دیوان کشور بدون داشتن ضابطه یا مجموعه از این قواعد و عادات مسلمه این نوع احکام را برخلاف اصول استوار مینمایند و این روش ایجاد هزاران تشتت نموده و آداء و موازین قضائی را در این قبیل موارد متزلزل مینماید و اگر از یک ازمستشاران دیوان کشور در قسمت قواعد و عادات مذاهب رسمی غیر شبهه از قبیل مسیحی و کلیسی و زرتشتی سؤال شود اظهار بی اطلاعی کرده و در عین حال باین قبیل احکام بدون داشتن معیار صحیح رسیدگی مینمایند .

دیوان کشور همانطور که در اصل ۷۵ متمم قانون اساسی ذکر شد نسبت بجرائم متنسبه وزراء ماهیتاً رسیدگی میکند در قسمت رسیدگی بجرائم متنسبه سایرین که شکایت فرجامی مینمایند نیز باید ماهیتاً حضور اصحاب دعوی پیرونده رسیدگی شود و تاکنون برخلاف مواد ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ قانون آئین دادرسی کیفری رفتار کرده است که عین مواد ذیلا نقل میشود زیرا تاکنون اصحاب دعوی برای محاکمه دعوت نگردیده و بدون حضور آنان رسیدگی بعمل آمده است .

ماده ۴۵۱ از فصل چهارم در اثرات تمیز و طریق شروع بحاکمه در روز محاکمه عضو میز اوراق تحقیقیه خود را قرائت مینمایند متداعیین یا وکلای آنان با اجازه رئیس شنبه مطالب خود را اظهار میدارند و مدعی العمومی اخیراً عقیده خود را اظهار میدارد و دیوان تمیز پس از آن با کثرت آراء حکم میدهد.

ماده ۴۵۲ - متداعیین برای رسیدگی در دیوان تمیز احضار میشوند ولی اگر بدون عذر موجه حاضر نشوند رسیدگی و صدور حکم بتأخیر نیانند .

ماده ۴۵۳ - پس از آنکه طرفین بر حسب اصول احضار شوند حکم صادره از دیوان تمیز در هر حال حضوری محسوب است و قابل اعتراض نیست .

اگر بگوئیم که اصل ۷۵ متمم قانون اساسی فقط ناظر بر رسیدگی ماهوی در مورد جرائم متنسبه بوزراء است و نسبت بسایر افراد رسیدگی ماهوی در مرحله فرجامی موردی نخواهد داشت پس این قوانین خلاف اصل قانون اساسی بزرگم آنان که رسیدگی ماهوی را تجویز کرده است چه صورتی خواهد داشت که برای قارئین گرام عین مواد ذیلا نقل میشود .

ماده ۴۳۰ مکرر از اصول محاکمات جزائی مصوب هشتم بهمن ۱۳۱۲ .

اگر مدعی العموم دیوان تمیز تشخیص دهد که دلایل و قرائن و شواهد موجود در دوسیه مخالف اصول و کیفیاتی است که محکمه مستند استنباط خود بر تفسیر یا برائت منم قرارداده میتواند برای یک مرتبه نسبت بهر موضوعی از این حیث رسیدگی و نقض حکم را از دیوان تمیز تقاضا نماید در این صورت دیوان تمیز اگر در نتیجه رسیدگی نظریه مدعی العموم را موجه دید حکم میزاعنه را نقض خواهد کرد .

ماده ۱۶ از مواد مصوب دیماه ۱۳۱۷ دیوان کیفر که فعلاً منسوخ گردیده است .

مدعی العموم دیوان جزا میتواند از احکام بدوی غیر قطعی دیوان جزا در برابر ائمتلمهین درخواست رسیدگی ماهوی از دیوان تمیز نماید .

پس این دو فقره فرجام ماهوی برخلاف ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی نیز میباشد که ذیلا درج میشود :

ماده ۴۳۰ - موارد استدعای تمیز از قرار ذیل است :

(۱) - در صورت نقض قوانین در باب تفسیر و مجازات آن .
 (۲) - در موارد عدم رعایت اصول و قوانین محاکمات جزائی در صورتیکه عدم رعایت قوانین مزبور به اذیت و اهمیت داشته باشد که در حکم محکمه مؤثر بوده و آنرا از اعتبار حکم قانونی بپندازد .

از همه شکفت آورتر اینکه قانون اصول محاکمات جزائی ما از مجلس شورای ملی نگذشته و تصویب آن در کمیسیون متشکله هیئت وزراء بعمل آمده است یعنی ۵۰۶ ماده پیشنهادی وزارت عدلیه در کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی شور اول آن ، اتمام رسیده و شور ثانی آن نیز تا ۱۷۰ ماده تمام شده بود که در اینوقت مجلس شورای ملی منفصل گردیده و قانون مزبور ناتمام ماند بر طبق تصویبنامه هیئت وزراء کمیسیونی تشکیل گردید و در کمیسیون تمام مواد آن تصویب گردید و بموجب تصویبنامه دستور اجرای آنرا دادند تا در مجلس شورای ملی پس از اقتتاح و شور و جرح و تعدیل آنرا تصویب و صورت قانونی پیدا نماید و تا اکنون بمجلس مجموعه اصول محاکمات جزائی جهت تصویب فرستاده نشده است و اتکاء دیوان کشور بتصویب نقض از مواد و یا اصلاح آن تصویب ضمنی محسوب میشود در علم حقوق مسموع نبوده زیرا نسخ ضمنی در حقوق وجود دارد ولی تصویب ضمنی موضوعی نخواهد داشت .

با اینکه بموجب اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی که میگوید قوه مقننه مخصوص است بوضع و تهنید قوانین و این قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر یک از این سه منشأ حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توضیح همایونی چگونه قود مجریه قوانینی وضع و تصویب نموده و دیوان کشور این مواد را ملاک عمل خود و محاکم قرار میدهد .

دیوان کشور در مورد داد گاههای کبفری از نظر قدرت و حاکمیتی که قانون باو داده میتواند از نظر امنیت عمومی و تنظیمات مملکتی برخلاف مقررات صلاحیت امر باحاله دعوی کبفری از یک حوزه بچوزه دیگر بدهد که ذیلا مستند این عمل درج میشود .

ماده ۲۰۷ قانون اصول محاکمات جزائی - دیوان تمیز حق دارد در غیر موارد مذکوره در ماده قبل هم اجازه احاله دعوی جزائی را از یک حوزه بچوزه دیگری بدهد در صورتیکه دیوان مزبور این اقدام را برای صدور حکم در محکمه تالی از روی بیفرشی باحفظ انتظام و امنیت عمومی لازم بداند .

ماده ۱۴ قانون ۱۶ آذرماه ۱۳۰۶

حکم احاله که بموجب ماده ۲۰۷ اصول محاکمات جزائی برای رسیدگی بیکه دعوی از محکمه بمحکمه دیگر بتوسط دیوان عالی تمیز داده میشود شامل تحقیقات مقدماتی نیز که خواه توسط مأمورین کشف جرایم و خواه توسط مستنطق بعمل میآید خواهد بود و این تقاضا ممکنست توسط مدعی العموم بدایت محکمه که قانوناً صلاحیت رسیدگی دارد یا محکمه که باید رسیدگی با نجا احاله شود ، عمل میآید در هر حال وزیر عدلیه میتواند در موارد مذکوره در ماده ۲۰۷ توسط مدعی العموم دیوان تمیز تقاضای احاله امری را از دیوان مزبور بنماید .

بر طبق ماده ۴۶۶ قانون اصول محاکمات جزائی دیوان کشور میتواند در موارد مخصوص جهت ترمیم اشتباهات قضائی باعاده دادرسی در مورد احکام قطعی داد گاههای کبفری تا دادرسی جدید در داد گاههای دیگری از اجرای احکام جلوگیری نماید .

دیوان کشور بموجب مواد ۲۷۱ بیمه قانون دادرسی و کبفراتش مرجع رسیدگی فرجامی نسبت باحکام صادره از داد گاههای نظامی است .

هر گاه سازمانهای مختلف دولت در وظایف و تکالیف اختلاف و مناقشه داشته باشند حل اختلاف نظر بادیوان کشور است و این عمل کاملاً منطبق با اصل هشتاد و هشتم متمم قانون اساسی خواهد بود که روی آن مواد زیرین راجع بحل اختلاف بین دادگاههای دادگستری و مراجع غیر دادگستری تدوین گشته است .

مواد ۴۷ تا ۵۷ قانون آئین دادرسی مدنی - مواد ۲۰۶ به بعد قانون اصول محاکمات جزائی و ماده ۳۰۴ همان قانون برطبق ماده ۳۵ قانون استخدام قضات مصوب اسفندماه ۱۳۰۶ و ماده ۶۴ قانون استخدام کشوری ادامه که شورای دولتی تشکیل نشده مرجع شکایات مستخدمین دولتی از وزراء در مورد نقض یکی از مواد قانون استخدام دیوان کشور است و برطبق این مواد بالاترین دادگاه اداری جهت شکایات خدمتگذاران دولتی میباشد .

برطبق ماده ۵۷۶ قانون آئین دادرسی مدنی نظرهای دیوان کشور از موازین و اصول قضائی محسوب شده و در حکم قانون میباشد و بقیه مقننه تجاوز میکند زیرا اگر حکم دادگاهی که رسیدگی بدعوی پس از شکستن بآن ارجاع شده باز مستند ببل و اسبابی که حکم یا قرار متقوض مینوی بر آن بوده است و یکی از طرفین نقض آنرا بخواهد رسیدگی باین دادخواست باید در هیئت عمومی دیوان کشور بعمل آید . دادگاهیکه رسیدگی بدعوی آن ارجاع شده مکلف است از نظر دیوان کشور تبعیت نماید .

دیوان کشور برطبق قانون اصول تشکیلات ۱۳۲۹ قهری مقرر بوده است که بدو شعبه جزائی و حقوقی متشعب شود ولی قانون تشکیلات ۱۳۰۷ شمسی اجازه داد که دیوان مزبور دارای سه شعبه بشود ولی در قانون تسریع محاکمات برای رفع تراکم مقرر گردیده که عده شعب دیوان کشور محدود و معین نبوده و بقدر لزوم یعنی بنا بر مقتضیات دارای عده کافی شعب خواهد بود بلاوه یک محکمه عالی برای رسیدگی بتخلفات اداری قضات و صاحبین صبان بار که ها و ترفیع رتبه آنها در دیوان کشور ایجاد شده است ولی علاوه رانجام این وظایف قانون مصوب ۲۲ آبانماه ۱۳۰۹ مقرر داشت در مواقعه محکمه عالی انتظامی بمحاکمات انتظامی مشغول نباشد بدعاوی تیزی رسیدگی خواهد کرد و در اینمواقع محکمه مزبور عجز له شعبه دیوان عالی تیزی بوده و مطابق مقررات قانون راجع رسیدگی تیزی رفتار خواهد نمود .

این قانون این عیب را خواهد داشت که اگر اعضاء دادگاه انتظامی مرتکب تخلفات قانونی شدند چه مرجعی بتخلفات آنان رسیدگی خواهد نمود .

بلاوه دیوان کشور عهده دار یکسان کردن رویه قضائی است و قتیکه شعبات مختلفه در دیوان کشور ایجاد میشود و وزراء وقت هر سال بر عده مستشاران میافزایند و دوستان خود در اراضی میکنند توحید و ایجاد رویه قضائی از بین رفته و در نتیجه این انتصابات و تغییرات متوالی جز ثبات چیز دیگر ایجاد نخواهد نمود روزی خود شاهد یک برده ای بودم و آن این بود که افسری با آقای مجلسی که آنوقت رئیس اداره حقوقی بود مراجعه کرد و اظهار نمود که افراد ارتش با اعتراض میکنند علت اینکه دیوان کشور در یک امر قانونی نظریات گوناگون دارد و هر روز آنرا تغییر میدهد چیست و ما افراد ارتش کدام املاک عمل خود قرار دهیم زیرا نسبت باحکام ارتشی که مورد رسیدگی فرجامی است نتیجه فرجامی آن بتمام هنگام ابلاغ میشود که با افراد خود دستور دهند برطبق آن عمل نمایند و آقای مجلسی سر خود را زیر انداخت و بسکوت برگزارد نمود .

تقسیمات کار دیوان کشور نباید روی اصل قضا و قدر صورت گیرد بلکه کلیه دادخواستهای فرجامی موضوع آن باید در نظر گرفته شود و بشبهه که افراد آن واجد تخصص علمی باعلی در آن رشته هستند ارجاع گردد مثلاً امور ثبتی بشعبه مخصوص آن امور تجاری بشعبه مخصوص آن و همچنین

امور حقوقی و کیفری و شکایات اداری تا ایجاد رویه علمی و ثابته در کلیه شئون قضائی کشور برقرار گشته و هم آهنگی کاملی ایجاد نماید .

در عمل دیده شده که تاکنون شکایات از تخلفات قضات منحصر بکلیه قضات غیر لازمستاران دیوان مزبور بوده است و اگر خدای نکرده یکی از اعضا دیوان کشور تخلفی بنماید باید راه شکایت بروی متضررین از عمل آنان مفتوح بود . زیرا تمام افراد کشور در هر درجه و مقامی باشند در مقابل قانون متساوی الحقوق میباشند و دادگاه انتظامی نسبت بکلیه تخلفات همانطور که در قانون اشاره شده است اعم از وضع و شریف و عالی و دانی رسیدگی کرده و حکم مقتضی درباره آنان صادر نماید . هیئت عمومی دیوان کشور از اعضا هشت شعبه حقوقی و دو پایه شعبه جزائی تشکیل میشود و موازین قضائی در امور کیفری که اساس با حقوق عمومی دارد از نظر اقلیت اعضا آن مستجیل در آراء اعضا شعبات حقوقی شده و از اصول و موازین قانونی منحرف نمیکردد .

ماده ۶۶ اصلاحی شهریورماه ۱۳۱۲ هم تاکنون از طرف دادستان دیوان کشور جز در موارد معدودی علمی نشده و احکام صادره کلیه محاکم کشور مورد بررسی دادستان واقع نگردیده است تا در صورت مغالفت با قانون برای حفظ قانون از آن فرجام خواسته شود و ترک این عمل از طرف دادستان کل بنزله این است که تمام احکام کشور موافق با قانون صادر گردیده و موجبی برای تقاضای فرجامی نداشته است که این اصل موازین قانونی مادا متنازل مینماید .

چون افراد دیوان کشور یعنی اغلب مستشاران و همچنین صاحب

منصبان دادسرای آن از مردمان با تقوی و شریف و دانشمند و مجرب این کشور هستند که در حقیقت آخرین امید ایران میباشند نباید از محور اصلی کارهای خود خارج گردیده و هر دولتی برای اموری که از وظایف آنان خارج است از قبیل انتخابات کمیسیون مالیات بردرآمد رفتن در اداره ثبت برای اظهار نظر در امور ثبتی رسیدگی بوقایع متنوعه که در کشور اتفاق می افتد تشخیص صلاحیت علمی و اخلاقی مأمورین و رسیدگی بقاچاقهای کالا و ارزی و سایر امور دیگر آنانرا بکار بگمارزند و تعقیب امور را از مسیر قانونی خود خارج نمایند، و اظهار نظر آنان که بعد آمورد رسیدگی افراد صلاحیتدار زیر دست واقع میشود افراد مزبور از اظهار نظر صحیح نسبت بصحت و سقم آراء صادره خودداری کرده و یا آراء آنانرا در این قبیل موارد مخدوش بدانند و یا بزرگی بزرگترین و شامخترین دستگاه قوه قضائیه کشور ما خواهد بود .

اظهار نظر آنان باید نسبت بمسائلی بوده باشد که نزد آنها بر طبق مقررات قانون طرح گردیده و مأخوذ برسیدگی شوند و نسبت بعملیات سازمانهای پائین که مورد شکایت واقع شده است بررسی و اظهار نظر نمایند . باری آراء و موازین قضائی هر کشوری نمونه رشد فکری و اخلاقی و فرهنگی آن کشور بوده و در حکم آئینه میباشد که کلیه شئون حیاتی هر کشور و تکامل آن در آن تجلی خواهد نمود و امید است در نتیجه نیروی علمی و اخلاقی و تجربی افراد و قضاة عالی مقام این سازمان روز بروز بر قیمت و ارزش این سازمان افزوده شده و قوه قضائیه کشور هم اهمیت حقیقی و موقهیت واقعی خود را در دنیای کنونی احراز نماید .